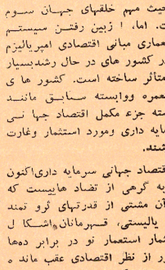

پرچم

عمر فیض- کلکسیون پرچم اهدا برای آن هایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

ناشراندیشه های دموکراتیك خلق افغانستان

شماره (۳۹) دوشنبه ۱۳ دلو ٤۸ ـ۲ فبروری ۷۰ـ شمارهٔمسلسل (۹۰)

مناسبات متقابل

بین رهبران،سازمانهای سیاسی، طبقات و توده‌ها را باید تشخیص داد

در یکی از شماره های گذشتهٔ پرچم خلق خواندیم : سلاحهای راکه سازمانهای جاسوسی امریکا بکار میبرندعبارتنداز **توطئه ها، دسایس وعملیات تخریبی علیه جنبشهای وطنپرستانه ، تجرید و منشعب کردن ، فاسد و منحل ساختن سازمانهای مترقی بوسیلهٔ اجنت پرووکاتورها ، منحرفین و جواسیس از درون ، تجرید کردن و بدنام‌ساختن رهبران صدیق آنها .**

همچنان در سیر تاریخ مبارزات آزادیبخش کشور ما یکی ازسلاحهای وحشتناك در افغانستان همیشه دسایس و توطئه های‌بسیار بسیار محیلانه ووحشیانه علیه شخصیت ها و رهبران ملی ومترقی بوده است . تاریخ مبارزات آزادیبخش ملی ما بوضاحت نشان میدهد که ده‌ها شخصیت آزادیخواه وترقیخواه کشور بشیوه‌ها ووسایل مختلفی (از طریق تطمیع ، تهدید ، تفتین وفاسد کردن آنها تا افکندن در زندانهای سیاه و مخوف باغل وزنجیر ، تیرباران «چاناوری» و بستن در چوبه دار «غرغره» ... و غیره) از بین برده شده‌اند و گاهی هم بوسیلهٔ تبلیغات زهر آگین و تحریك آمیزبنامهای‌بیدین ، جاسوس، خائن ، مخبر واجنت خارجی . . . وغیره وغیره بدنام ساخته شده‌اند.

اکنون بیش از هر وقت دیگر سازمانهای جاسوسی امپر یالیستی بهمکاری سازمانهای جاس[illegible]ی هواداز خود تلاش میورزند تا در داخل سازمانها و جریانات مترقی و انقلابی کشور بصورت مستقیم و غیر مستقیم از طریق جواسیس ، نمایندگان مفتن (اجنت پرووکاتورها) و منحرفین و افراد ضعیف‌النفس نفوذ نمایند ، آنها را از درون فاسد و رهبران اصیل‌خلق رابدنام سازند .

اجنت پرووکاتورها ، جواسیس، اپورتو نیستها و دشمنان از داخل وبرون سازمان های مترقی به‌بهانه های گوناگون سعی میمایندکه‌همیشه از ایجاد گروه رهبری و کادر های اصیل مترقی ، وطنپرست و انقلابی جلوگیری کنند و رهبران را درمقابل سازمان های سیاسی ، طبقات و توده‌ها قرار دهند ، آنها را از خلق تجرید نمایند و در نتیجه ضرباتی

(ص ۳)

در هفته گذشته

بیستمین سالگره تاسیس جمهوریت هند بر گزار گردید

استقلال سیاسی هندو ظهور آن کشور در صحنه سیاست جهانی پیروزی بزرگ مبارزات آزادی بخش ملتهای آسیاوافریقا بر ضد سیستم استعماری امپریالیزم‌جهانی، کمك بزرگی به‌سیاست صلحجویانه عدم‌انسلاك‌وهمزیستی مسالمت آمیز محسوب میگردد .

مردم هند درمدت بیست سال گذشته علیرغم کسرت پرابلم ها و و پیچیدگی شرایط ،مشکلات و موانعی که امپریالیزم جهانی ونیرو های ارتجاع‌داخلی درراه ترقی کشورهند ایجاد میکردند ، در ساحات مختلف‌حیات اجتماعی ، اقتصادی، سیاسی وفرهنگی به ترقیات بزرگی نایل گردیده اند . پیروی از سیاست صلحجویانه عدم انسلاك وهمزیستی مسالمت آمیز درساحه بینالمللی برای مردم هند پرستیژ واحترامزیاد کمائی کرده است

ما بیستمین سالگرد تاسیس جمهوریت هند رابه مردم مبارز هند صمیمانه تبریك میگوئیم ،پیروزیهای مزید شانرا در مبارزه بخاطرصلح، دموکراسی وهند مترقی آرزو مندیم.

ارتجاعی قوتونه هڅه کوی چه

دپښتونستان او بلوچستان د آزادی په‌لار کښی دنیشنل عوامی گوند

پروگرام شنډ کړی

له‌کو می‌روځی نه چه په کستان کی سیاسی فعالیتونوشروع شوی‌دی او له‌اوږدی مودی روستنه دپاکستان او پښتونستان خلکو ته موقع په لاس ور غلی‌ده‌چه‌دپاکستان‌او پښتونستان دخلکو‌په‌دخلی‌او خارجی‌سیاست اوراتلونکی ژوند باندی خپل نظریات څرگند کړی، په دغه حساس‌او نازك فرصت کی چه‌د پاکستان او پښتونستان ملی‌او مترقی قوتونه په‌ډیر جدیت اوهوښیاریء سره په هیواد کی ددموکراسی . قانونی ژونداو ترقی په لاره کی مبارزه کوی، او س‌چه‌په لویدیځ پاکستان کی‌یو یونټ ماتیږی او ددغی سیمی

د ټولو صوبو په‌تیره‌بیا دپښتونستان او بلوچستان د خلکو خود ارادیت مبارزی‌نوی‌مرحلی ته داخلیږی انتها پسنداو افراطی قوتونه له یوی خوا او رجعت پسنداو ارتجاعی قوتونه له بلی خوا هڅه کوی چه په هیواد کی دخپلو افراطی اعمالو په‌واسطه سیاسی فضا خړه پړه کاندی او له‌دغی لاری په‌هیواد د عمومی انتخاباتو د اجرا کیدلو او خلکو ته د سیاسی قدرت دانتقال اود پاکستان په‌خارجی سیاست باندی چه‌د پاکستان د خلکو اود آسیا‌دی سیمی سولی او امنیت اساسی گټوته‌ئی صدمه‌رسولی ده،

دنوی‌نظر اچولو کار نورهم پسی وځنډیږی اود پاکستان ارتجاعی قوتونه او حاکمه طبقاتو د تسلط ددوام د پاره زمینه برابره کاندی. له‌دغه خطر سره دمقابلی دپاره وو چه‌دنیشنل عوامی‌پارټی صدرخان عبدالولی خان دپاکستان او پښتونستان ملی‌او مترقی قوتونوته بلنه‌ور کوی چه‌دملك‌په‌اساسی‌مسئلو لکه‌دقانونی ژوند دمینځ ته‌راوستلو ، لوږی ،بیکاری اوجهالت اوناروغی دلری‌کولوپه باره کښی د فکر کولو دپاره سره‌یو ځای شی او اجازه ور نکړی چه‌هغه کسان تراوسه یی د‌پاکستان اواسلام» په‌نامه د خلکو حق خوړلی دی بیا ئی هم وخوری. دنیشنل عوامی گوندجاینټ سکرتربناغلی اجمل خټك په ایبټ آباد کی دهغه گوند د کار کنانو په

جلسه کی د اتحاد په ضرورت باندی دټینگارپه ترځ کی‌وویل چه‌اوس ددی وخت‌نه‌دی چه‌یوپه‌بل باندی ختهی واچوو، زاړه الزامات تکرارکړو ،په جلسواو مجلسونو کی بی نظمی پیداکړو او نورو لمسوو ، هغه څوك چه‌دا کار کوی هغوی له اصلی مبارزی‌نه دخلکو پام بنی‌خوا ته اړوی او د خلکو د حقوقو غاصبانو ته زیاته موقع برابروی .. اجمل صاحب وائی چه د هیواد اساسی‌مساله دا‌ده چه‌د ملك په سیاست‌اوثروت باندی دڅو کورنیو قبضه ژرترژره ختمه کړل شی او سیاسی قدرت خلکو ته وسپارل شی .

دختیځ بنگال او لویدیځ پاکستان دحیدر آباد تازه پیښو داو ښودله چه‌د پاکستان ارتجاع او حاکمه طبقات هڅه کوی چه دخپلو ایدیولوژیکی او طبقاتی گټو د ساتلو دپاره دمصنوعی بحرانونو دمینځ ته راوستلو له لاری د خپلی‌سلطی د بقا دپاره پلمی جوړی کړی .

دافغانستان ، پښتونستان دخلکو ملی منافع او ددی سیمی د سولی او امنیت گټی دا حکم کوی چه‌د ارتجاعی قوتونو او امپریالستانو ددسایسو په‌مقابل کښی دنیشنل عوامی پارټی دملی‌اومترقی انقلابی مبارزو ټینگ ملاتړ وکړو او هغه کوښښونو ته چه‌له هری‌خوا چه ددغه گوند د مشرانو او پروگرام باندی د بدگمانیو د پیدا کولو اود هغو د ناکامولو‌دپاره کیږی، شنډو اوناکام کړو.

دنیشنل عوامی گوند جاینټ سکرتر اجمل خټك دوینا په حال کی

بگذار رفقای فهرمان ما

که در مبارزه ضد امپریالیستی زندانی شده اندپرده از فجایع امپریالیزم وچهره‌های سیاه هواداران آن بردارند !

هزاران نفر تحت پرچم دموکراتیك خلق افغانستان در روز ورودسپیرو اگنیو معاون ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا درکابل، ضمن‌تظاهرات بزرگ وبیسابقهٔ ارادهٔ رزمنده ضد امپریالیستی خلق افغانستان راعلیه امپریالیزم امریکا تبارز دادند .

از آنجهت که رفقای مادر پهلوی مبارزات پیگیر ووطنپرستانه دیگر خویش بموقع این ارادهٔ رزمنده‌مردم را در برابر امپریالیزم مریکا به بهترین وجه تمثیل کردند، موردخشم وکین دستگاه حاکمه فغانستان قرار گرفتند وعدهٔ از ایشان مستبدانه زندانی گردیدند. این پرچمداران‌دلیر ووفادار جریان دموکراتیك خلق افغانستان سرشار از نیروی مبارزه وایمان در زندان بسر میبرند.رفقای مبارز وطنپرست ما مراحل تحقیقات پولیسی را با استواری، متانت و سربلندی سپری کردند وانتظاردایر شدن محاکمهٔ علنی وحضوری خویش را میبرند تا در پشت تریبون‌محکمه قرار گیرند وبا کمال شهامت ازشرف وحیثیت ومنافع خلق افغانستان در برابر مداخلات مخفی وآشکار ونفوذ امپریالیزم واز سازمان پر افتخار دموکراتیك خلق افغانستان، بطور دستجمعی دفاع نمایند وبه پشتیبانی

رفیق ما **نجم‌الدین** که دوشنبه گذشته (٦ دلو) بازداشت شد

از ملل وخلقهای ستمدیده جهان که در چنگال های خونین امپریالیزم خونخوار شکنجه دیده وزجرمیکشند سخن گویند وفجایع‌امپریالیزم‌جهانی این دشمن بشریت را افشاء کنند و برملا سازند که چگونه هواداران امپریالیزم در موضع دفاع از امپریالیزم بطور مشخص قرار می‌گیرند؛ بدفاع از امپریالیزم، ازین دشمن بشریت که:

ـسرپنجه های آن بخون هزاران تن از شهدا و قربانیان راه آزادی واستقلال کشور، به خون قربانیان قصه خانی وچار سده رنگین‌وآغشته است؛

ـدستهای آلودهٔ آن بدفاع از تجاوز کاران اسرائیل بلند گردیده که قلوب صدها هزار نفر از آورگان عرب فلسطین وخلقهای مناطق‌اشغالی عربی، این قربانیان حرص و آزدد منشان صهیونیت راماتمزده ساخته است؛

ـماشین عظیم جنگی آن درشالیزار های تفتیده و جنگلهای مرکزای ویتنام، بکار افتیده است که صدها هزار از کودکان، زنان وپیر مردان را طعمهٔ آتش ناپالمها وگاز های‌زهردار ومحکوم کشتار های دستجمعی‌ساخته است؛

ـغارتگری های آن مانع رشد و تکامل اقتصادی کشور های آسیایی، افریقایی وامریکای لاتین گردیده است؛

ـتجاوزات ومداخلات آن بسیاری از ملل را از حق تعیین سر نوشت شان، از پیشرفت شان بخاطرتامین استقلال ملی، آزادی، ترقی اجتماعی ودموکراسی محروم ساخته است؛

ـدفاع بیشرمانه آن از عقب مانده ترین رژیم های اجتماعی، از رژیم‌های استعماری ،ترور وآدم‌کشی

(ص ٤)

از سیاه‌چاه‌های بالاحصار

تادهشتگاه دهمزنگ

آژانس‌باختر بوسیله امواج رادیو وجراید سرکاری بتاریخ ۲دلو۱۳٤۸ اطلاع داد که :«بناغلی نور احمد اعتمادی صدراعظم بوزارت داخله هدایت دادند تابه‌منظور اصلاح‌وبهتر **ساختن** وضع محبوسین ومحابس افغانستان از نظر شرایط صحی ، اقتصادی، اجتماعی وغیره برمقررات ووضع فعلی محابس رسیدگی و تجدید نظر نموده وتصامیم لازم در زمینه اتخاذ دارند.» از مطالعهٔ همین خبر برمی آید که یك کمسیون نه نفری جهت اجرای این امر تعیین گردید.

این خبر مارا بیاد سر گذشت وحشتبار زندانها و زندانیان‌سیاسی کشور می اندازد،سر گذشتی‌روانگاه از زمهریر سیاه چاههای بالا حصار تا دهشتگاه دهمزنگ که در طول تقریباً یك‌ونیم قرن گذشته، گواه فجیع ترین جنایات عمال ستمگر ومزدوران زرخرید استعمار وامپریالیزم در برابر صدیقترین و با شهامت ترین فرزندان وطنپرست و آزادیخواه،مشروطه‌طلب ودموکرات کشور وخلقهای بیدفاع و مظلوم افغانستان بوده است. تیر باران کردنها، بدار زدنها، واسکت‌بریدنها تیل داغ کردنها، چشم کشیدنها ، نشتر زدنها، دست و پا و گوش و بینی بریدنها، قین وفانه و زنجیر و زولانه و غرب وغراب ها، انواع شکنجه های وحشیانهٔ قرون‌وسطایی وتحقیر وتوهینهای تحمل شکن و مخالف کرامت انسانی وحبسهای طولانی وعمری بدون محاکمه واثبات جرم که در چهار دیوار سیاه وشوم وسلولهای سهمگین ومخوف این زندانهای دهشتناك صورت گرفت. کانون سعادت هزاران خانواده آرزومند را برباد داد وباز ماندگان

(ص ۲)

پایان دادن بعقب ماندگی اقتصادی

راه‌ترقی غیر سرمایه داری و صنعتی کردن کشور است

مسالهٔ عقب ماندگی اقتصادی افغانستان وپایان دادن بآن از جملهٔ اهم مسایل و یامسالهٔ حیاتی‌وکلیدی است که در برابر تمام عناصر ، محافل و نیرو های ملی و مترقی مطرح است . درجهٔ وطنپرستی عناصر و محافل و گروههای‌سیاسی واجتماعی را میتوان قبل از همه در این امر جستجو کرد که تا کدام درجه عقب ماندگی اقتصادی ورکود فعلی اقتصادی کشور افکار ایشان‌را بخود معطوف ساخته است و تاکدام درجه به رشد اقتصاد و فرهنگ جامعه ووطن علاقمندند و درین راه مبارزه مینمایند .

حقیقت جانگداز و سرسخت‌است که افغانستان در سطح رشدپائینتر اقتصادی بمقایسهٔ بسیاری کشورهای کم رشد جهان قرار دارد .

البته درجهٔ این عقب ماندگی به مقایسهٔ کشور های پیشرفته سرمایه داری بزرگتر از آنست که‌تصور کرد ، چنانکه خلیج عظیمی در میان است .

برای اینکه کشورما ازلحاظ رشد اقتصادی بسطح رشد کنونی کشورهای سرمایه داری برسد بایدآهنگی بیش از آهنگ رشد آنکشور ها داشته باشد . ولی در واقع آهنگ

(ص ۳)

لنین وجنبش آزادیبخش ملی امروز

بمناسبت‌صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین

از «انتر نیشنل افیرز»

چند دهه قبل، زمانیکه هنوز حکمرانان بیگانه بر متصرفان دور افتادهٔ امپراتوریهای استعماری‌شان تسلط کامل داشتند ،ایدلوکها و ستراتیژی دانان امپریالیستی، آینده ملتهای تحت ستم را نوعی‌ازسلطنت ابدی نیمه خواب «شبهای عربی» تخیل می نمودند. جنبش انقلابی جهانی همهٔ این تخیلات مبلغین بورژوایی را از بین برد. پیشرفت سریع انقلابات آزادیبخش ملی بعداز حرب دوم جهان نقشه سیاسی جهان را تغییر داد. تقسیم جهان را بین قدرتهای امپریالیستی تقریبا از بین برد. نیم قرن قبل ،٦٩ر٤ فیصد نفوس‌جهان‌در مستعمرات،دومینیونها وکشور های وابسته زندگی‌میکردند؛ اکنون نفوسیکه در مستعمرات باقیمانده بسر می برد بمشکل ازارا فیصد نفوس جهان (۸ر۳۷ ملیون) تجاوز می نماید .

درهم شکستن سیستم استعماری ثبوت ایمان بخش ودرخشان تیوری لنین راجع به ستراتیژی و تاکتیك انقلابات آزادیبخش ملی میباشد. مبارزه پیروزمندانه ضدامپریالیستی وضد استعماری ملتهای تحت ستم‌در شرایط پیشرفت سریع سوسیالیزم جهانی، اعتلای جنبش دموکراتیك وکارگرل در کشور های‌سرمایه‌داری، طوریکه لنین گفته درشرایط که مبارز طبقاتی «خلق کار گربرضد استثمار گران امپریالیستی درتمام کشور های پیشرفته با جنگهای ملی ضد امپریالیزم جهانی یکجا می‌شود» آغاز گردید.

از بیم رفتن سیستم استعماری امپریالیز دست آورد انقلابی از هرحیث مهم خلقهای جهان سوم است. اما، ازبین رفتن سیستم استعماری مبانی اقتصادی امپریالیزم را در کشور های در حال رشدبسیار کم متأثر ساخته است. کشور های مستعمره ووابسته سابق مانند گذشته جزء مکمل اقتصاد جهانی سرمایه داری ومورد استثمار وغارت میباشند.

اقتصاد جهانی سرمایه داری‌اکنون بمثابه گرهی از تضاد هاییست که در آن مشتی از قدرتهای ثروتمند امپریالیستی، قهرمانان‌اشکال استثمار استعمار نو در برابر ده‌ها کشور از نظر اقتصادی عقب مانده قرار دارند که از میراث استعماری واشکال جدید ستم امپریالیستی رنج میبرند.

علایم اساسی ذیل نشاندهنده وضع اجتماعی واقتصادی اکثریت بزرگ کشور های در حال رشد میباشد: اول، با وجود منابع وسیع انسانی، معدنی، نیرو و غیره رشد عمومی نهایت درجه پایین نیرو های مولده؛ دوم وابستگی کم‌و بیش قابل ملاحظه به سرمایه‌انحصاری‌خارجی ؛ سوم، تخصص یك جانبه (اقتصاد یك کالایی) که از دوران استعمار بمیراث مانده است؛ چهارم،ساختمان اقتصادی متنوع الشکل که در پهلوی ساختمانهای فیودالی وکالایی کوچك سکتور های اقتصادی سرمایه‌داری‌خصوصی ملی،انحصارات خارجی وسرمایه داری دولتی را نیز در بر دارد. پرابلم های زیادیکه در برابر مرحله دوم انقلابات‌آزادیبخش ملی قرار دارد ناشی از موجودیت

(ص ٤)

ارادهٔ رزمنده ضد امپریالیستی مردم افغانستان حکم مینماید تاپرچمداران مبارز دموکراتیك خلق افغانستان که در تظاهرات ضد امپریالیستی‌زندانی گردیده اند ، هرچه زودتر از حبس رها گردند !

پرچم

د افغانستان د خلك دموکراتیك افکارو خپرونکی

۱۳ دلو ۱۳٤۸

دیوی گڼی بیه : ۲½ افغانی

(بقیه ص اول)

لنین وجنبش آزادی بخش ملی امروز

مناسبات بسیار پیچیده و متنوع اجتماعی اقتصادی در کشور های در حال رشد میباشد.

با انقلابات معاصر علمی وتخنیکی، قانون رشد غیر متوازن اقتصادی و سیاسی کشور های سرمایه داری‌از یکطرف توأم با وابستگی متمادیا تجدید شونده اقتصادی کشور های جهان سوم به نیرو های امپریالیستی واستعماری نو میباشد واز جانب دیگر،توأم با توسعه روز افزون فاصله بین کشور های پیشرفته سرمایه داری و کشور های میباشد که از قید وابستگی استعماری ونیمه استعماری آزاد گردیده اند. تنزیل روز افزون جدی سهم کشور های نو به آزادی رسیده در تجارت‌جهانی (از ۲۵ر۳ فیصد در سال ۱۹٦۰به۲۰ فیصد درسال ۱۹٦۸) مبین‌این‌وضع است. کشور های در حال رشد که دوثلث نفوس جهان را احتوا مینمایند اکنون تنها یك ششم تولید کالایی جهان را در بر می گیرند.

با در نظر گرفتن آهنگ های رشد موجود تولید اجتماعی (که بطور متوسط سالانه ٤ر٥ فیصدمیباشد) کشور های در حال رشد نخواهند توانست در مدت کمتر از ۱۵۰ـ۲۰۰ سال خود را به سطح موجود کشور های رشد یافته صنعتی برسانند.

نیرو های آزادیبخش ملی وترقی اجتماعی باکمك وپشتیبانی مؤثریکه از سوسیالیزم جهانی دریافت می‌نمایند مجبورند سلسلهٔ وسیعی از تضاد های اجتماعی خصمانه راحل کنند.این تضاد ها عبارت اند از تضاد بین خواستهای مبرم نیرو های مؤلده جدید در حال رشد ومناسبات عقب مانده تولید، تضاد بین ضرورت عینی بخاطر تغییرات اجتماعی‌بنیادی وتلاشهای مصرانه امپریالیستها به خاطر حفظ امتیازات طبقاتی ارتجاع داخلی ونخبهٔ از استثمار گران محلی، تضاد بین مساعی دوامدار و پیگیر کشور های جهان سوم بخاطربدست آوردن استقلال اقتصادی وسیاست نو استعماری که امپریالیزم درپیش گرفته است.

پرواضح است که وظایف فوق وعدهٔ دیگر از پرابلم های مرحله جدید (اجتماعی) در مبارزه انقلابی مردمان آسیا، افریقا وامریکای لاتین طوریکه در جلسه امسال احزاب کمونیست وکار گری بدان اشاره‌شد اکنون در تمام جنبش آزادیبخش‌ملی باسرعت مساوی حل شده نمیتواند.

همچنان جلسه خاطر نشان‌ساخت در حالیکه مردم مستعمرات، تحت‌الحمایگی ها وپایگاه های باقیمانده نژاد پرستی در افریقا قهرمانانه در راه برانداختن رژیم های بیگانه وتروریستی می جنگند ، در عدهٔ از دولتهای نو به آزادی رسیده مردم در راه رشد غیر سرمایه داری گام نهاده اند. در حالیکه بعضی ازکشور های نو به استقلال رسیده مناسبات تولید سرمایه داری را تا اندازهٔ‌قابل ملاحظه رشد داده اند .هستند گروه بزرگی از کشور های نو به آزادی رسیده که هنوز راه های رشد اجتماعی واقتصادی شانرا مشخص ساخته اند.

درجات مختلف پختگی شرایطقبلی عینی وذهنی برای ساز ماندهی‌مجدد، آرایش نیرو های طبقاتی وسیاسی، وسویه پختگی سیاسی و بیداری‌ملی ودموکراتیك توده ها عمدتاً باعث بوجود آمدن اختلافات جدی درسرعت های‌رشد پروسه های‌انقلابی میگردد. لنین اینها را پیش بینی میکرد که تأکید می‌نمود: «انقلاب اجتماعی یك نبرد واحد نیست، بلکه دوره ایست که سلسلهٔ از نبردها بر تمام‌انواع پرابلمهای اصلاحات اقتصادی و دموکراتیك را احتوا میکند.» وی‌در اثری دیگری بوضاحت بیشتر تعریف می‌نماید که جنبش بین المللی‌انقلابی «در کشور های مختلف بطور متوازن ومتناظر رشد نکرده ونمیتواند رشد کند، وهر کشور سیمای خاص و ارزنده خود را بجریان عمومی می‌بخشند.»

شیوه های لنینی بما کمك‌می‌نماید که نه تنها قوانین عمومی انقلابات آزادیبخش ضد امپریالیستی را عمیق تر وروشنتر درك نماییم.بلکه سیمای خاص سازماندهی مجدد اجتماعی را در راه های رشد غیر سرمایه داری در کشور هایکه‌زنجیر های وابستگی استعماری و نیمه استعماری را در هم شکسته اند نیز تعیین نماییم‌تئوری انقلاب‌آزادیبخش لنین که در اسناد پذیرفته شده جلسات بین المللی ۱۹۵۷، ۱۹٦۰ و ۱۹٦۹ احزاب کمونیست وکار گری بطور خلاق انکشاف داده شد بماکمك می‌نماید که راه رشدغیر سرمایه‌داری رابمثابه یك تمایل اساساً جدید در جنبش جهانی انقلابی دانست که روزنه سوسیالیستی را برویِ‌ملتهای می‌گشاید که یوغ ستم استعماری و نیمه استعماری را از دوش خود بدور انداخته اند. گرچه از قاطبه کشور های در حال رشد دولتهائیکه راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته اند از نظر تعداد نسبتاً کمتر میباشند واز نظر مساحت و نفوس کوچکترند ولی، کاملا روشن است‌که اکنون راه رشد غیر سرمایه داری تمایل عمده در جنبش های‌آزادیبخش ملی‌معاصر محسوب میگردد.

در حالیکه انقلاب آزادیبخش ملی امروز در شرایط از نظر کیفی‌جدیدی رشد می‌نماید که تفوق وبرتری روز افزون نیرو های سوسیالیزم جهانی بر نیرو های‌امپریالیزم‌جهانی شاخص آنست، نه تنها غنای‌تجربه گذشته را بطور خلاق در خود هضم می‌نماید بلکه، آنرااز طریق‌پیش‌کردن یکعده اندیشه های تازه واصیل به جنبش جهانی انقلابی غنی ترمیسازد. لنین گفته است که:«... ما باید بدانیم که برای گذار از مناسبات ماقبل سرمایه داری به سوسیالیزم چه راه ها وشیوه ها وکدام وسایل وذرایع بین البینی ضرورت‌میباشد. جان مطلب همین است.» ولی لنین خاطر نشان ساخته است که این‌راه ها ووسایل از پیش نشانداده شده نمیتواند بلکه، در تجربه عملی یافت خواهند شد.

در روشنی دیالکتیك لنینی کاملا واضح می‌گردد که‌راه رشدغیرسرمایه‌داری دولتهای نو به استقلال‌رسیده آسیا وافریقا ازنمونه های کلاسیك رشد غیر سرمایه داری که در جمهوریت های شرقی شوروی تعقیب گردید ازنظر ماهیت فرقدارد. چه رشد غیر سرمایه داری درجمهوریت های شرقی شوروی تحت سپر و حمایت یك دولت سوسیالیستی متمرکز عملی گردید وباینصررن مزایای بزرگی را برای مردم آسیای مرکزی تأمین نمود. هکذا این رشد از راه رشد منگولیا نیز فرقداردزیرا وضع نهایت درجه مساعدبین‌المللی سیاسی و جغرافیایی آن کشورامکان آنرا بوجود آورد که مردم منگولیا از کمك همه جانبه پرولتاریای‌روسیه به بهترین وجه استفاده نمایند.

در پهلوی مفکوره های ذهنی‌گرانهٔ که وقتا فوقتا بوجود می آیند راه رشد غیر سرمایه داری را نمیتوان راه سوم نامید که تقریباً در قطب مخالف سوسیالیزم علمی قرار دارد، ونه میتوان آنرا با ساختمان مستقیم سوسیالیزم یکی دانست .

راه رشد غیر سرمایه داری از نظر مضمون خود متوجه تعمیق انقلاب آزادیبخش ملی وانکشاف تدریجی‌آن بسوی یك انقلاب اجتماعی وبالاخره انقلاب سوسیالستی میباشد.شیوه لنینی اینرا ممکن ساخته است که مضمون راه رشد غیر سرمایه داری را بحیث دوره طولانی وانتقالی پیشرفت تدریجی بسوی یك‌سیستم اجتماعی جدید با طفره رفتن از عالی ترین، ودر جاییکه ممکن باشد از مراحل متوسط سرمایه داری ، تعریف نمود. راه رشد غیر سرمایه‌داری شرایط قبلی مادی گزاربسوی سوسیالیزم را طبق پلان ایجاد می‌نماید، شرایط قبلی که‌در صورت پیشرفت «نورمال» رشد بطور خود به خودی در داخل سیستم قوام می‌یابد.

تغییرات مهم اجتماعی واقتصادی که در جمهوریت متحد عرب، برما و الجزایربوجود آمده است تا اندازه زیادی تکیه گاه های عمده سرمایه خصوصی را که توسط بورژوازی بزرگ وقسماً بورژوازی متوسط جمع گردیده وواضحاً موانعی در راه تولید مجدد توسعه یافته سرمایه ملی بوجود آورده شده تا اندازهٔ زیادی تضعیف نموده است.

رژیم های مترقی از طریق ایجاد موانع در راه نموی تشبثات سرمایه خصوصی وملی نمودن سیستم‌کریدت بانکی، حمل ونقل، تولید انرژی ، تجارت صادراتی ووارداتی، و توزیع مواد خام، روغنیات وافزار کمیاب سعی میورزند سکتورسرمایه‌خصوصی را تحت کنترول خود در آورند وآنرا در راه پیشرفت‌اقتصاد ملی، بلندبردن سطح استخدام مردم کشور وافزایش تولید اشیای مصرفی مورد استفاده قرار میدهند. فعالیت شرکتهای سرمایه گذاری خصوصی که بمنظور دادن اعتبارات به تشبثات سرمایه خصوصی تشکیل گردیده ودر بعضی کشور های نو به استقلال رسیده بطور مثال جمهوری متحد عرب بحیث مثال مشخص سیاست انعطاف پذیر در برابر سرمایه خصوصی خدمت می کند.

باقیدارد

معلمان کورس های زمستانی

به پشتیبانی ازهم مسلکان خویش میتنگی را دایر کردند

شام شنبه (۱۱دلو) از ساعت ۸ـالی ۱۲ شب میتنگی درلیلیه‌کورس های زمستانی باشتراك تمام معلمین کورسها دایر گردیده بود که هدف ازآن پشتیبانی از ۸۱ نفر از معلمین اخراج شده از کورس های زمستانی بود.معلمینیکه در میتنگ صحبت کردند همه اظهار داشتند در صورتیکه معلمین اخراج شده دوباره‌بکورسها شامل نگردند آنها هم از ادامه کورس‌ها خود داری خواهند کرد. معلمین اخراج شده در حالیکه مدیر کورس ها نیزحاضر بود اظهار داشتند که‌ایشان حسب تقسیم اوقات آمریت کورس‌های زمستانی ازمناطق دور دست کشور برای ادامه تحصیل به این کورس هامراجعه کرده اندومشکلات عدیده ایرا ازین ناحیه پزیرفته اندواکنون بدون کدام دلیل منطقی ازدوام‌تحصیل محروم می کردند. معلمین گفتند که علت اخراج ایشان را آمرین کورس هاعدم تعقیب برخی از مضامین در بعضی کورس هاوانمود کرده اند، درحالیکه ایشان طبق تقسیم‌اوقات مرتبه‌کورس ها را تعقیب کرده اندو اگربعضی مضامین تدریس نگردیده است ، مسؤلیت‌آن متوجه خود آمریت کورس هامیباشد نه معلمین.

درین میتنگ معلمین از قلت مواد درسی نیز شکایات خویش را ـ ابراز واظهار داشتند که وضع کورس‌هاولیلیه نسبت به‌سال های گذشته بدتر شده است .

معلمان مصمم هستند که تاشمول مجدد هم مسلکان ایشان در کورسها به شتیبانی خویش ادامه دهند . همچنان ایشان تصمیم دارند که برای تشکیل اتحادیه معلمین سر تا سری افغانستان‌مبارزه‌نمایند .

(از ص اول)

بگذار رفقای..

ونژاد پرستان فاشیست... باعث استحکام موقتی مواضع رژیم های منحوس ومنسوخ گردیده است؛

ـتوطئه ها ودسایس آن، هزاران نفر از آزادیخواهان پښتونستان بلوچستان و وطنپرستان ترقیخواه، ندونیزی ، ایران، عراق، کانگو، یونان... را قربانی حرص وهوس حیله گران امپریالیست پرست گردانیده است؛

ما منتظریم مشاهده نمائیم درقبال این همه جنایات وفجایع آشکار امپریالیزم دربرابر ارادهٔ رزمندهٔ خلق آزاده فغانستان وملیون ها نفر از مردمان صلحدوست، آزادیخواه ومترقی جهان که بخاطر استقلال‌ملی آزادی، ترقی اجتماعی، دموکراسی وصلح با دیو جنایتکار امپریالیزم جهانی ورژیم های ترور ووحشت در پیکار خونین هستند، حکومت افغانستان با ادعای «سیاست‌بیطرفی مثبت وقضاوت آزاد» آن وقوهٔقضائیه افغانستان با ادعای «حفظ بیطرفی ومراعات عدالت در قضاوت» آن در مورد رفقای وطنپرست ومبارز ما چه تصمیم گرفته اند وچه موضع‌رااختیار مینمایند .آیا در موضع دفاع آشکار از امپریالیزم وبطور مقدم‌امپریالیزم امریکا قرار خواهند گرفت؟ وبالاقل در موضع «سیاست بیطرفی مثبت با قضاوت آزاد» ادعایی خود که ازلحاظ پرنسیب باید ماهیت ضد امپریالستی داشته باشد وآنچه که در کنفرانس های باندونگ، بلگراد و قاهره‌اظهار داشته اند؟

مساله زندانی ساختن پرچمداران دموکراتیك خلق افغانستان این مبارزان دلیر ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم از آن مسایل جدی و دارای اهمیت جهانی است که در هر حال انعکاس وسیع بین المللی‌داشته ودارد.

بگذار محافل حاکم کشور رفقای قهرمان ما را که در مبارزه ضد امپریالیزم از مسایل جدی و تریبون محاکمه بکشند تا با دفاع مشترك، تاریخی وبیسابقه در کشور ماسکهای محافل حاکم را که‌سنگ «افغانستان برای افغانستان» را به سینه می‌کوبند از چهره های شان بر افگنند وهمچنان ماهیت و فجایع امپریالیزم بین المللی ودر راس آن امپریالیزم امریکا یکبار دیگر وسیعاً افشا گردد.

(ازص۳)

پایان دادن بعقب ماندگی...

نزولی را می پیماید چنین اعتراف میشود : «اگر قرار است مملکت بصورت تدریجی انکشاف نماید ، چنین جریانی قابل تشویش است . مخصوصا از نظر آنکه چنین بحران های تولیدی .. صنایع جوان مملکت را متضرر میسازد.» وبه تعقیب در نشریهٔ مزبور دلایل آتی برای‌تنزیل تولیدات صنعتی کشور ارائه‌میگردد: «تنقیص حاصلات پنبه در سال‌های ۱۳٤٦ و ۱۳٤۷ که بیشتر نتیجهٔ‌بلند رفتن قیم مواد غذائی در سال های قبل از آن و توجه بیشتر به کشت حبوبات بود تاثیر منفی بر تولیدات نساجی داشته است .

علاوه بر تقلیل تولیدات نساجی صعود قیم مواد غذائی و مصرف بیشتر عواید مستهلکین بر مواد غذائی و تقلیل تقاضا برای مواد صنعتی از یکطرف و تقلیل استخدام ازطرف دیگر ، بر تقلیل تولیدات نساجی در سال های ۱۳٤٦ و۱۳٤۷ تاثیر بارزی داشت .

تولیدات سمنت نسبت به ختم پروژه های بزرگ ساختمانی وعدم آغاز پروژه های جدید و همچنان‌عدم ازدیاد مصارف انکشافی دولت‌سبب رکود بازار سمنت وتقلیل تولیدات آن گردید .

قلم دیگر تقلیل تولیدات که بر شاخص تولیدات صنعتی تاثیر داشته است همانا تقلیل تولیدات‌شکراست که زادهٔ کسر تولید لبلبو بوده که آنهم مانند اکثر تولیدات زراعتی از آب و هوای نامساعد و رقابت‌قیمت‌های مواد دیگر زراعتی متضرر شده است.»

طوریکه ملاحظه میشود علاوه بر اعتراف به سطح پائین تولیدات صنعتی و سیر نزولی آن در سالهای اخیر به یك سلسله نواقص عمده ونابسامانی های اقتصادی نیز از طرف مقامات حکومتی اعتراف‌گردیده است ، مانند : «صعود قیم مواد غذائی ، مصرف بیشتر عواید مستهلکین به مواد غذائی ، تقلیل تقاضا ، تقلیل استخدام ، عدم آغاز پروژه های جدید ، عدم ازدیاد مصارف انکشافی دولت ... وغیره.

مسالهٔ جدی است : حقایق وارقام انکار ناپذیر نشان میدهد که افغانستان ازلحاظ اقتصادی‌واجتماعی بطور شرم آوری یك کشور عقب‌افتاده بوده وواقعیت امر اینست که در اوضاع و احوال کنونی و درتحت **نظام اجتماعی ـ اقتصادی** موجود نمیتوان باین عقب ماندگی پایان داد ورشد سریعی را برای اقتصادکشور تأمین کرد مگر اینکه : تمام عناصر، محافل ، گروههای اجتماعی و نیروهای ملی و دموکراتیك ، ترقیخواه و وطنپرست برای انجام وظایف زیرین دست به مبارزهٔ متحدانه و پیگیر بزنند . در بیانیهٔ پارلمانی ما این وظایف چنین فورمولبندی شده است : «مهمترین وظایف دموکراتیك ما عبارتند از انجام تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی ، پایان دادن‌به عقب‌ماندگی اقتصادی و اعتلای‌سطح زندگی توده ها ازراه مترقی غیر سرمایه داری که دور نمای سوسیالیستی‌را میکشاید ؛ صنعتی‌کردن کشور ، اصلاحات ارضی‌دموکراتیك برپایهٔ جنبش وسیع دهقانی (بسود دهقانان وباشتراك آنان) ، انهدام و الغای مناسبات فرتوت فئودالی ، طرد نفوذ انحصارات خارجی ، دموکراسی کردن بنیادی حیات اجتماعی وسیاسی و دستگاه دولتی ؛ ایجادو تکامل معارف و فرهنگ ملی ، مترقی ونوین.»

در وضع کنونی راه پایان دادن‌به عقب ماندگی اقتصادی و تأمین رشد سریع اقتصادی در کشور همین است که ما آنرا درین مرحلهٔ‌تاریخی در برابر خویش قرار داده ایم وبرای تحقق آن مبارزه مینمائیم .

س.ع.گشتمند

(از ص دوم)

از سیاه‌چاه‌های بالاحصار...

دیگر بموازات تعداد اطفالی که از یکسو به مکاتب ابتدایی، متوسطه‌ها ولیسه‌ها داخل می‌شوند از سوی‌دیگر در ظرف سال عدهٔ قابل ملاحظه دیگر رهسپار باز داشتگاهها و زندانها می‌گردند ورزوی نیست که حتی روزنامه ها وجراید سر کاری «بسر بلندی آشکار» با نشر خبر و عکسی از گرفتاری یك دزد، یك‌قاتل، یك‌قاچاقبر، یك کیسه بر و..و. صفحات خود را سیاه نسازند.

در برخی ازین خبر ها میخوانید که نو گرفتاری امروزی زندانی دیروزه وپریروزه است و همینکه از زندان رها گردیده، بدنبال جنایت تازه یی دست بکار شده است؛ این خود گواه روشنی بر آن است که زندانهای کشور نه تنها جای تجدید تربیت، انتباه مثبت وتلقین ندامت از جنایت و گناه نیست، بلکه «مدرسه فساد» است ودر آنجا مجرمین به انواع مفاسد روحی و اخلاقی مبتلا میگردند وبشیوه های تازه یی درارتکاب جنایت دست می‌یابند ووقتی رها شدند ورزیده‌تر وبی هراس تر دست بکار می‌شوند.

از تدابیروقایوی صحی کوچکترین اثر مفیدی بچشم نمیخورد، درسلول های تنگ وسیاه ونمناك زندان،آنجا که باید دوسه نفر زندانی بسر برند، ده پانزده نفر را سرهم میافگنند، از تداوی اساسی وادویهٔ کافی‌اثری نیست. از چگونگی وضع خوراكو لباس که‌مپرسید. وهزاران‌نابکاریهای دیگر که ذکر جزئیات آن درینجا سخن را بدرازا میکشاند و مادر شماره های گذشتهٔ پرچم درین زمینه به تفصیل صحبت کرده ایم .

با اینهمه، دستگاه حاکمه وضع محبوسین و محابس را «به» میداندوبمنظور «اصلاح‌وبهترساختن» آن به تشکیل (کمیسیون) دست می‌یازد.

عقیدهٔ ما اینست که اصلاح‌وضع داخلی محابس کار مطلوبیست،ولی بکمال تاسف انجام درست اینکار از حکومتهای افغانستان با ماهیت موجود دستگاه اداره کشور ساخته نیست. ما تاکنون چندین بار شاهد ایجاد به اصطلاح کمیسونهای «مطالعه واصلاح» وضع محابس بوده ایم، ولی جز مشتی تبلیغات میان تهی که‌بیشتر ماهیت‌عوامفریبانه داشته، کوچکترین اصلاح وبهبودی در وضع نکتبار محابس بعمل نیاورده است؛ بنا بر آن این چارهٔ اساسی نیست! بلکه باید کاری کرد که روز تا روز امور مربوط به زندان و زندانبانی محدود ومحدود تر شود .

حکومتهای ملی ودموکراتیك دژخیمان‌وزندانبانان نیستند. برخلاف بجای زدن وبستن وزندانی کردن، زمینه های عینی بیکاری و جهل و مرض و فساد و عوامل اجتماعی، اقتصادی سیاسی آنرا از بین‌میبرند.

بارق‌شفیعی

پرچم

صاحب امتیاز: سلیمان لایق مدیر مسئول: میر اکبر خیبر آدرس :زرلښت مار کیټـ محمد جانخان وات تیلفون :۲۳۱٦٤

مطبعه دولتی

بخش تیوریک

خلاصه‌ای از درسهای ابتدائی مبارزه

(تلخیص ازیک اثر مترقی)

-۳-

سرمایه داری بخصوص در دوران انحصاری ، کشور های کم‌رشد وعقب مانده را از طریق مداخلات اقتصادی وسیاسی ونظامی تحت نفوذ خود در میآورند. کشور هائیکه در اسارت کشورهای امپریالیستی هستندبردو نوع میباشند. یا مستعمره اند یعنی استقلال ظاهری ندارند و حکومت عملا در دست امپریالیست ها است . یا نیمه مستعمره اند که در آنجا حکومت مستقیماً دردست امپریالیست ها نیست واستقلال ظاهری وجود دارد. ولی در واقع امپریالیستها برهمه شؤون کشور حاکم اند.

سیستم مستعمراتی امپریالیستی در دوران پس از جنگ دوم جهانی شروع بفرو ریختن کرده است و اکنون‌فقط‌چندکشور درحالت‌مستعمره رسمی بسر میبرند. در زمان ما امپریالیستها شیوه های استعماری مستور تر وظریفتر بکار میبرند که به شیوه های نو استعماری یا (نیو کو لو نیا لیزم) معروف است و باین ترتیب تسلط اقتصادی خود را در این کشور ها نگاه میدارند.جنبش کارگران در راه رهایی از استثمار باجنبش مردم مستعمره ها در راه رهایی از استعمار نو وکهنه درعصر ما در هم آمیخته است .رهائی کامل از چنگ استعمار بدون رهایی از دست سرمایه داری ممکن نیست.

سوسیالیزم : با سر نگونی سرمایه داری واستقرار دکتاتوری پرولتاریا،شرایط‌اجتماعی‌ساختمان‌جامعه نوین سو سیالیستی فراهم میشود. برخلاف سرمایه داری که بشکل‌خود بخودی در بطن جامعه فئودالی رشد میکند جامعه سو سیالیستی آگاهانه برهبری حزب پیشرو طراز نوین طبقه‌کارگر ساخته میشود. این‌جامعه از دو مرحله یا دو فاز میگذرد .

۱ـ فاز سو سیالیستی: جامعه‌در این فاز بر اساس (از هرکس‌باندازه استعدادش وبهر کس به اندازه کارش) مبتنی است. چون استعداد کار مختلف است مزدیکه به افراد داده میشود مختلف میباشد. در این فاز هنوز مساوات واقعی اقتصادی واجتماعی بر قرار نیست. در این‌فاز علاوه بر استفاده از انگیزه های روحی از انگیزه های مادی(علاقمندی مادی) نیز برای پیشرفت درساختمان جامعه استفاده میشود .

۲ـ فاز دوم : جامعه در این فازبر اساس (هر کس‌به اندازه استعدادش وبه هر کس به اندازه نیازش)مبتنی است ، نیاز ها تقریباً یکسان است در این فاز مساوات واقعی‌اقتصادی واجتماعی بر قرار است و فاز کمونیستی (فاز دوم) فقط زمانی مستقر میگردد که وفور کامل نعمات مادی و معنوی تأمین میشود و فرق میان‌کار فکری‌و جسمی از میان‌میرود، تفاوت شهروده بر چیده میشود . پیروزی فاز دوم بر اساس عالیترین سطح تکنیك و فرهنگ ورهبری علمی جامعه و بر اساس پیدا یش روحیات جمعی میسر است .

در جوامع کم رشد که هنوز در آن بقایای نظامات فئودالی وجود دارد و تسلط مستقیم و غیر مستقیم دولتهای امپریالیستی برقرار است انقلاب سو سیالیستی ناگزیر است که اول مرحلهٔ ملی و دموکراتیك را طی کند .

این مرحله ، مرحله تدارك وگذار است، پس از اجرای وظائف ملی و دموکراتیك یعنی تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی‌واصلاحات واقعی ارضی‌و بسط بخش اقتصاد دولتی وتأمین حاکمیت توده های مردم و حقوق خلقها ودموکراتیزه کردن‌حیات اجتماعی وغیره زمینه برای ساختن جامعه سو سیالیستی ازهر باره‌فراهم میشود .

مرحلهٔ ملی ودموکراتیك را باید بدقت وحوصله گذراند و کوشید تا عناصر سو سیالیستی نه بازور دستور بلکه بانشاندادن واثبات برتری وجانبخشی خود بر عناصر غیر سو سیالیستی غلبه کند .

اگر در گذراندن مرحلهٔ ملی و دموکراتیك شتابزدگی شود و سو سیالیزم بافشار دستور وبخش نامه ساخته شودخللی‌در نظام‌اجتماعی پیدا میشود که به آسانی چاره شده نمیتواند ، تنها زمانی مرحلهٔ دموکراتیك و ملی می تواند مقدمه ساختمان سو سیالیزم باشد که رهبری مجهز به جهان بینی علمی طبقه کارگر وحزب او درجامعهٔ تامین شده باشد .

جامعه سو سیا لیستی در نتیجه انقلاب سو سیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷ در یك ششم کرهٔ زمین برای نخستین بار بر قرار شد . پیروزی انقلاب اکتبر ثمرهٔ رهبری داهیانهٔ ولادیمیرایلیچ لنین وحزب کمونیست شوروی است . پس از جنگ دوم جهانی و پیروزی ارتش شوروی بر سپاه فاشیزم آلمان ، ایتالیا و جاپان دریك سلسله از کشور های اروپا و آسیا شرایط کامل موفقیت انقلابهای توده‌ئی ودمو کراتیك‌فراهم آمد .دربن کشور ها نظامات دمو کراتیك و سپس سو سیالیزم بر قرار شد و بدین ترتیب سیستم جهانی سوسیالیستی بوجود آمد. روابط کشور ـ های سو سیالیستی بایکدیگربرپایهٔ انتر ناسیو نالیزم پرولتاریائی وکمك وپشتیبانی متقابل بر قرار است .

دربارهٔ حزب طراز نوین طبقه کارگر

برای تأمین پیروزی در مبارزه طبقاتی وانقلاب وموفقیت درساختمان جامعه سو سیالیستی ، حزب طراز نوین طبقه کارگر حربهٔ اساسی و عمده است . حزب طراز نوین طبقه کارگر پیشرو ترین عناصر طبقه کارگر و کلیه کسانی است که حاضراند در راه آرمانهای این طبقه مبارزه‌کنند. این‌یك اتحاد داوطلبانه برپایه جهان بینی ، برنامه‌واساسنامه مشترك است .

در کشور های که در آن خلقهای مختلف زندگی میکنند حزب طراز نوین‌طبقه کارگر(ونیزسایر سازمان‌های طبقه کارگر) باید سازمان واحد همه خلقهارا متحد سازد وآنها را بسوی پیروزی سوق‌دهد .

حزب مرکب است از : رهبری، هستهٔ مرکزی یا کادر ، اعضای‌ساده حزب .

رهبری در حزب جمعی است‌ولی مسؤولیتها فردی . اجرای رهبری بر اساس روش علمی انجام‌میگرددو آن مرکب‌از چهار بخش است .

۱ـ جمع آوری فاکت های لازم و مطالعهٔ دقیق آنها .

۲ـ تحلیل فاکت (حقایق) بر اساس جهان بینی علمی.

۳ـ استخراج شعار ها ورهنمود‌های عملی از این تحلیل .

۴ـ اجرای این شعارها ورهنمود‌ها . وارسی واصلاح اشتباهات . دریك کلمه اسلوب‌تفکر و عمل‌رهبری و تمام حزب نباید اسلوب ذهنیگری (سوبژکتویزم) باشد . بلکه باید بر واقعیات عینی صرف نظر از اینکه در جهت و خواست ماست یانه توجه کرد .

هستهٔ مرکزی حزب که فعالیت سازمان را اداره میکند کادر یافعالین حزب نام دارد. کادراز میان فعالترین وآگاهترین افراد حزبی بر اساس انتخابات یا انتصابات تعیین میگردد. ساختمان حزب طرازنوین طبقه‌کارگر بر اصل سنترالیزم دمو کراتیك (مرکزیت دموکراتیك) اداره‌میشود .

سنترالیزم یا مرکزیت یعنی‌اطاعت اقلیت از اکثریت ، اطاعت ارگانهای مادون از ارگانهای مافوق وانضباط یکسان در مقابل رهنمود هاودساتیر حزبی . روشهای‌گروهی وفرکسیونی در حزب ممنوع است .

وجود وحدت اراده و عمل شرط اصلی حفظ قدرت پیکار جریانه حزب است .

دموکراسی یعنی انتخابی بودن ارگانهای‌رهبری ، گزارش دادن‌رهبری به افراد حزبی ،حق آزادی انتقاد و انتقاد از خود . قبل از اتخاذ تصمیم وبحث‌وشورآزادانه درمسایل‌لازم‌است، پس‌ازاتخاذ تصمیم‌همه‌باید مانند تن واحد تصمیمات متاخذه (حزب) را اجرا کنند .

بر حسب شرایط مبارزه تناسب سنترالیزم ودمو کراسی تغییر میکند ولی هرگز نباید حزب از دائرهٔ این اصل مهم تشکیلاتی خارج شود ویکی ازدو قطب را مطلق سازد .مراعات تناسب بین مرکزیت و دمو کراسی باید به شکل مشخص حل گردد .

یکی از اصول مهم حزب طراز نوین طبقه کارگر اصل استقلال واصل انتر ناسیو نالیزم است . اصل‌استقلال یعنی اینکه حزب بر اساس تحلیل علمی شرایط مشخص‌جامعه‌ونهضت ، استراتژی وتکتیك و شعار های خود را معین کند و موافق آن عمل نماید .

اصل انتر ناسیو نالیزم آنست‌که حزب طراز نوین طبقه کارگر از جنبش انقلابی ومترقی جهانی پشتیبانی میکند وپشتیبانی میخواهد ووحدت وهمبستگی برادرانه را در جنبش حفظ میدارد .

در حزب‌اصل‌سریت وعلنیت هردو مراعات میگردد .

ارگانهای رهبری حزبی در مقابل اعضای خودو افراد طبقه و جامعه پیوسته واقعیات را میگوید ولی در عین حال برای احراز موفقیت در مبارزه و جلو گیری از گزند و سوء استفاده دشمن محرمیت و سریت رابسودامنیت حزب‌واعضای‌آن مراعات میکند.مراعات صحیح‌تناسب‌بین‌سریت‌و علنیت نیز ازمسایل مهمی است که بایدبه شکل مشخص حل شود .

حزب دارای برنامهٔ است که در آن هدفهای دور و نزدیك وی توضیح و تشریح شده است . حزب دارای اساسنامهٔ است که در آن موازین و مقررات زندگی و ساختمان حزبی توضیح شده است . مقررات برای همه افراد حزب یکسان و اجرای آن وظیفهٔ کلیه افراد حزبی است . بدون اجرای‌اکیدمقررات،حزب انتظام تشکیلاتی و قدرت مبارزه وجنگ آوری خود را از دست میدهد .

باید توجه داشت‌که اصول‌سازمانی بلاتغییر وحالانکه موازین و مقررات و اشکال کار سازمانی که نتیجهٔ انطباق اصول بر شرایط مشخص زمان ومکان است میتوانند و باید براساس ضرورت واقتضاءتغییر کنند .

مبارزه حزبی

مبارزهٔ حزبی بر دو قسم است

اول‌ـ مبارزه بیرون حزبی

دوم‌ـ مبارزه درون حزبی

اول ـ مبارزه بیرون حزبی که مبارزه اصلی حزب است. مبارزه ایست علیه دشمنان مخالفان دموکراسی و سو سیالیزم ومتحدین دائمی ومؤقت آنها به کمك متحدین دائمی ویاموقت طبقه کارگر. هدف این مبارزه نیل به هدفهای است که برنامه حزب مطرح میکند .

این مبارزه سه شکل عمده دارد .

۱ـ مبارزه ایدئولوژیکی یا تیوریك بسود جهان بینی علمی و بر ضد سیاست دشمنان حزب از طریق تبلیغات کتبی ، شفاهی وغیره .

۲ـ مبارزه سیاسی مانند شرکت در انتخابات وو مبارزات پار لمانی و دست زدن به تظاهرات و کامپین‌های مختلف برای پیش بردن یك نظر سیاسی . مبارزه برای غلبه به نیرو های سیاسی مخالف . مبارزه سیاسی محتوی‌عمده مبارزات روزمره حزب را تشکیل میدهد .

۳ـ مبارزات اقتصادی وصنفی ـ یعنی تجهیز طبقه کارگر و متحدین او برای اجرای مبارزات مطالباتی در راه تأمین حقوق اقتصادی وصنفی خود وپیوند این مبارزه باخواستهای سیاسی .

مبارزه میتواند بدو صورت انجام گیرد :

۱ـ علنی و در کادر اجازه قوانین.

۲ـ مخفی ودر ورای قوانین موجود .

حزب باید در شرایط علنی‌پیوسته خود رابرای انتقال بکار مخفی‌هرگاه این کارضرور گردد آماده‌نگهدارد. مبارزهٔ مخفی امکانات حزب را محدود میکند . لذا حزب درایام مخفی پیوسته برای علنیت خود مبارزه میکند .

در شرایط کار مخفی حزب مجبور است تغییراتی درشیوه های زندگی خود بدهد .

مبارزه بیرون حزب برای نیل به هدف میتواند دو شکل اساسی‌بخود بگیرد .

۱ـ شکل مسالمت آمیز مانند انتخابات ، اعتصابات ، تظاهرات وغیره .

۲ـ شکل قهر آمیز ـ مانند قیام وجنگ انقلابی .

حزب ترجیح میدهد که‌از طریق مسالمت آمیز به هدف برسد ولی طبقات‌حاکمه‌اعمال‌قهرآمیز رابااقدامات قهر آمیز خود به وی تحمیل میکند . مبارزهٔ حزبی علیه دشمنان حزب موافق اصولی انجام میگیرد که ستراتیژی وتکتیك نام دارد .

دوم ـ مبارزه درون حزبی‌ـمبارزه درون حزبی علیه ناقضین اصول‌جهان بینی و موازین‌تشکیلاتی برای‌محکمتر کردن وحدت حزب ورفع انحرافات چپ و راست در خط مشی حزب با ارگانها یا افراد جدا گانه انجام میگیرد .

شیوهٔ اساسی مبارزه‌درون حزبی انتقاد بوده وهدف آن تحکیم وحدت حزب است . مبارزه درون حزبی باید سالم وخلاق واز روشهای گروهی وتخریبی ، ذهنیگری وغرض‌شخصی مبرأ باشد والا زیان بخش خواهد بود و تمام ارگانیزم حزب را تضعیف خواهد کرد .

ستراتیژی وتکتیك

ستراتیژی وتکتیك‌حزب‌طرازنوین‌طبقه کارگر علمی است که‌آنرا تیوریسین‌های بزرگ آن بنیاد گذاردند . ستراتیژی وتکتیك‌انقلابی طبقه کارگر علم رهبری ومبارزه پرولتاریا و همه زحمتکشان برای رهائی اجتماعی‌و ملی و پیروزی‌سو سیالیزم و کمونیزم است .

ستراتیژی یك دوران تاریخی‌تکامل انقلاب را در بر میگیرد . مثلا انقلاب ملی و اجتماعی (افغانستان) دارای‌دو مرحله ستراتیژی است .

۱ـ مرحله اول دمو کراتیك ملی .

هدف ستراتیژی دراین مرحله نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی و دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی‌و اقتصادی است.

۲ـ مرحله دوم سو سیا لیستی ـ هدف ستراتیژیك که در آن ساختمان پایه مادی‌و فنی سو سیالیزم‌و ایجاد جامعه سو سیالیستی است .

شعار های ستراتیژی یعنی شعارهائیکه خواست‌حزب رادرمرحله معین از ستراتیژی معین میکند.

اماتکتیك دوران های کوتاهی را در درون‌یك مرحله ستراتیژیك ونیز اشکال مشخص مبارزه را در شرایط معینی در بر میگیرد .

تکتیك‌اشکال مشخص‌مبارزه‌را درشرایط معینی دربر میگیرد .

تکتیك بخشی از ستراتیژی وتابع آنست . مراحل تکتیك‌باید طوری تعیین گردد وبنحوی طی شود که بتوان به هدف ستراتیژیك رسید ، شعار های که در مرحلهٔ تکتیك‌مطرح میگردد شعار های تکتیکی نام‌دارد .

قواعد اساسی ستراتیژی وتکتیك حزب انقلابی بر اساس تجربه بدست آمده است . مطالعه دقیق شرایط عینی وذهنی نهضت و تحلیل وضع مشخص تا ریخی جهان احترازازرویزیونیزم چپ وراست واپورتونیزم چپ و راست شرایط رسیدن به نتیجه های صحیح ستراتیژی وتکتیك است . متحد کردن کلیه نیرو هائیکه میتوان‌دریك لحظه معین علیه دشمن متحد کرد ،و منفرد کردن هرچه بیشتر دشمنان، استفاده صحیح‌از تمام عوامل مساعد، استفاده صحیح از ذخیره های دائمی وموقت انقلاب، **انتخاب صحیح لحظه برای دست زدن به یك‌عمل. یافتن حلقه‌اصلی کار** درجریان‌مبارزه، تعیین افراد مناسب برای ماموریت ها ، تقسیم مشکلات بگروه وحل آنها از طریق گروه ـ طرح جسورانه‌هدفها. ولی سیر احتیاط آمیزو بدقت بطرف آنها وغیره وغیره . یك سلسله قواعد ستراتیژی وتکتیك است‌که طبق تجربه بدست آمده باید درجریان مبارزه مراعات گردد .

نظری به جنبش انقلابی کارگری در جهان

جنبش انقلابی کارگری در جهان از سه مرحله معینی گذشته است .

الف: انتر ناسیو نال‌اول(بین‌الملل اول) که در ۲۸ سپتمبر ۱۸٦٤ در لندن دائر گردید و آخرین کنفرانس آن در سال ۱۸۷٦ در فلادلفیای امریکا انجام گرفت و بعد از آن تعطیل شد . این بین الملل (اتفاقیه بین المللی کارگران) نام داشت ، روح این بین‌الملل کارل‌مارکس‌بود . دراین بین الملل کلیه جریانهای کار گری آن ایام از هر پلتفرم که داشتند شرکت جستند .

بین الملل اول پایه گذار حزب کارگری در اروپا وامریکا ست و روابط بین المللی کارگران‌ این‌نواحی را بر قرار ساخته است .

ب:انتر ناسیونال دوم،این بین الملل (اتحادیه بین المللی احزاب سوسیالیستی) نام دارد ودر سال ۱۸۸۹ با شرکت مجدانهٔ انگلس همرزم بزرگ مارکس تشکیل گردید. پس ازمرگ انگلس بین الملل دوم در سراشیب ریفورمیزم واپورتونیزم غلطید و به تدریج در کلیه فعالیت های‌ضدصلح وضد کمونیزم در کنار بورژوازی قرار گرفت . از آغاز جنگ دوم جهانی فعالیت این بین الملل قطع شدسپس‌درسال ۱۹۱۵ انترناسیونال سو سیالیستی تشکیل گردید که کلیه احزاب سوسیال دموکرات وسو سیالیست را متحد کرد .

ج ـ انتر ناسیو نال‌سوم یاکمینترن (بین الملل کمونیستی)این بین‌الملل به ابتکار و.ا. لنین نخستین هیأت مؤسسسان‌خود درادرماه‌مارچ۱۹۱۹تشکیل داد .هدف‌آن مبارزه‌بااپورتونیزم‌بین الملل‌دوم،احیای‌روح‌انقلابی مارکسیزم وایجاد احزاب طراز نوین کارگری بود . آخرین کنگره این بین الملل یعنی کنگره هفتم در جولایی ـ اگست سال ۱۹۳۵ تشکیل شد . بعد ها در اثر رشد کامل احزاب کمونیستی و بغرنج شدن شرایط مبارزه دربخش‌های مختلف جهان که این احزاب‌در آنها عمل میکنند ، مسئله اداره این احزاب از مرکز واحد بکنار گذاشته شد . اینک احزاب برادر براساس دو اصل انتر ناسیو نالیزم واستقلال عمل میکنند .

مارکس ،انگلس و لنین بزرگترین رهبران جنبش جهانی‌انقلاب کارگری هستند. کارل مارکس‌درسال ۱۸۱۸ متولد و در سال ۱۸۸۳ در گذشت. وی بنیان گذار سو سیالیزم علمی ، فلسفه ماتریالیزم دیالکتیك،اقتصاد علمی وپیشواوآموزگارپرولتاریای‌جهان است.

فریدریك‌انگلس درسال ۱۸۲۰متولد و درسال ۱۸۹۵ در گذشت . وی همکار بسیار نزدیك مارکس بوده آموزش کبیر مارکسیزم‌را پایه‌گذاری نمود ودر مبارزات اجتماعی نیز بزرگترین همرزم او بود ،بعد از مارکس امراوراادامه داد.انگلس‌مانند مارکس پیشوا وآموزگار پرولتاریای جهان است .

ولادیمیر ایلیچ لنین در سال ۱۸۷۰ متولد و در سال ۱۹۲٤ در گذشت . وی‌ادامه دهنده‌مارکس‌وانگلس‌است، پیشوای پرولتاریای روس‌و جهان و بنیاد گذار حزب کمو نیست‌شوروی ونخستین دولت‌سو سیا لیستی‌جهان است .

«ا . ط»

(پایان)

(از ص اول)

از سیاه چاه‌های بالاحصار تا دهشتگاه دهمزنگ

معصوم وبیدفاع آنان را آواره و بی‌سرپرست، فقیر وتیره روزساخت روح آزادیخواهی، مشروطه طلبی و عدالت پسندی را در مردمان شجاع، وطندوست وآزادیخواه کشور به سبعانه ترین وضعی خفه کرد و بالاخره سایهٔ سهمناك ترس ووحشت روان جامعه را در تیرگی مخوفی‌فرو برد وبدینوسیله‌زمینه تنگینی رابرای استحکام تسلط ونفوذ بیگانگان انحصارگر از یکسو ودوام استثمار ظالمانهٔ طبقات ستمگر و بقای استبداد ددمنشانه دستگاه اعمال فشار وشکنجه از سوی دیگرمساعد ساخت.

زیر تاثیر چنین گذشته سیاه و جهنمی است که‌امروز، دربن‌عصریکه صدای زنجیر شکنی، آزادیخواهی‌و دموکراسی از تاریکترین زوایای‌جهان فضای گیتی را بلرزه درمی آورد ، اینجا در کشور ما زندانیان‌سیاسی وعناصر آزادیخواه وطنپرست بخاطر مبارزه بر ضد استبداد، ارتجاع و امپریالیزم ودفاع از حقوق وآزادی های دمو کراتیك وقانونی، خلاف ارزشهای قانون اساسی، در شرایط ضد کرامت انسانی ومخالف تمام اصول اخلاقی وقانون بسر می برند. تحقیر، توهین، تفتین وایجاد سوءظن وبی اعتمادی وتفرقه در میان‌مبارزان واستخدام وسایل گوناگون و مزورانه برای انصراف وانحراف‌آنان وشستن مغز های جوان از افکار مترقی از آرمانهای عالی و نجات بخش ملی واجتماعی وهمچنان عدم رعایت حقوقی که یك زندانی‌سیاسی از لحاظ تامین شرایط مادی ومعنوی باید از آن بر خوردار باشد،چنانکه در جهان مدنی از آن بر خوردار است «قانون وعنعنه» زندانهای سیاه دستگاه حاکمهٔ افغانستان است و درین زمینه کوچکترین سر حدی‌میان زندانیان سیاسی ومحبوسین جنائی وجود ندارد.

مجرمین جنایی وزندانهای جنایی:

شرایط جنایتبار ضد دموکراتیك وضد کرامت انسانی وضد عدالت اجتماعی به عامل عمدهٔ تشدید غارتگریهای پیدا وپنهان امپریالیزم، استثمار بیر حمانهٔ طبقات حاکم ، زور گویی واستبداد دستگاه حاکمه مبدل گردیده ورفته رفته کشور را «فقیرها را فقیر تر» کرد. بیکاری و وگرسنگی را عام ساخت و جهالت وبی علمی راه انواع مفاسد اخلاقی واجتماعی را بروی هزاران تن از اطفال وجوانان، زنان ومردان بیگناه جامعه ما گشود، بطوریکه امروز د

(ص ٤)

(از صفحه اول)

مناسبات متقابل بین رهبران...

به انقلابیون وفادار به ایدئولوژی طبقهٔ کار گر (سوسیالیزم علمی) واردسازند . بدینوسیله‌کوشش می‌نمایند‌که زمینه‌رابرای‌ایجادیك‌رهبری قلابی واپورتونیست در زیر ماسك دروغین «توده ، خلق ، مردم وملت» که آله ووسیلهٔ دستگاههای‌جاسوسی ارتجاع داخلی و امپریالیستی باشد، آماده گردانند و طبق میل خائنانهٔ خود رهبری سازمان پیشاهنگ طبقهٔ کارگر را واژگون نمایند ، در میان نیرو های مترقی تفرقه ایجاد کنندو در نتیجه نهضت را از اهداف‌اصیل انقلابی ضد ارتجاع داخلی و ضد امپریالیزم منحرف گردانند .

اکنون مبارزه‌ایکه علیه گروه‌های رهبری وکادر های ترقیخواه (جریان دموکراتیك خلق افغانستان) ازطرف یکعده منحرفین واپور تو نیستهای راست و «چپ» و خائنین به خلق ووحدت کشور مان صورت میگیرد درواقع دسیسهٔ پست و پلیدسیاسی است که مطابق به پلان ارتجاع و امپریالیزم میباشد . دشمنان خلق کشور بخصوص طی پنجسال اخیر تشخیص کرده اند که گروه رهبری وکادر های جریان دموکراتیك خلق افغانستان انقلابیون وطنپرست و ترقیخواه واقعی کشورند ، دارای اطلاعات لازم‌تئوریك ، تجربه‌سیاسی وسازمانی و فهم هنر مبارزه اند ، استقامت ، تحمل ، شجاعت وتقوای مبارزه انقلابی را دارند و قادرهستند که اصول جهانبینی علمی را در شرایط مشخص جامعه بطور خلاق تطبیق نمایند ، کشافان راههای نامنکشف مبارزه رهائیبخش خلق کشوراند ودر میان خلق و نیروهای واقعی مترقی ووطنپرست و خلق کشور دارای اعتبار ووجاهت می‌باشند . بدینجهت **است که آتش حملات شدید دشمنان خلق دربرابر رهبران وکادرهای پرچمداران جریان دموکراتیك خلق افغانستان متوجه است .**

بگذار دشمنان خلق برای حفظ مؤقتی مواضع خود هرچه میخواهند بکنند ، زیرا ناممکن است که از زوال قطعی خود جلو گیری کرده بتوانند . ولی حرف بالای اشتباهات وگمراهی بعضی افراد ، محافل و گروههای مترقی است که «شاید نافهمیده» وسیلهٔ توطئه ها ودسایس دشمن داخلی‌وخارجی خلق‌افغانستان قرار میگیرند .

حرف روی این مسأله نیست که ادعاکرد نیرو های مترقی ورهبران آنها هیچ اشتباه نمیکنند و یا در مورد اشتباهات آنها قضاوت وانتقاد صورت نگیرد . بلکه ما معتقدیم که دربارهٔ رهبران و اشتباهات آنها باید بشیوهٔ علمی بادر نظر گرفتن شرایط اجتماعی و سیاسی کشور قضاوت گردد . بخصوص این‌مسأله در شرایط بسیار عقب مانده فئودالی افغانستان که نهضت کارگری و مترقی در مرحلهٔ رشد کاملا ابتدائی خود است ، از اهم مسایل میباشد. در شرایطیکه یکسازمان مترقی‌بدون سابقهٔ طولانی و باصطلاح بدون «رهبران وکادر های سابقه دارریش‌سفید» جدیداً ایجاد میگردد ، بدیهی است که مؤسسین ، رهبران وکادرهای ان که همه جوان و نوکارند در ابتدای امر بنابر فقدان تجربه مبارزه مترقی و فقر تئوری و عدم شناخت کامل جامعه و شرایط خارجی ، بموازات پیشاآهنگی و کار های خلاق

واقدامات جسورانه انقلابی مرتکب اشتباهات ایدئولوژیکی ، سیاسی‌و سازمانی نیز میکردند . ولی بحکم اصول مترقی باید در هنگام انتقادبر رهبران وکادر ها میان اشتباهات اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر فرق قایل شد و خدمات و اشتباهات را بدرستی مقایسه کرد ، نه‌اینکه از اشتباهات رهبران وکادر های مترقی خائنانه شادی کرد ، به فرکسیون بازی و فعالیتهای انشعابگرانه و انحلال طلبانه و تبلیغات خرابکارانه وافشاء گری خائنانه دست‌زد وبطور عوامفریبانه در بارهٔ «توده و خلق» بطور مجرد پرحرفی کرد و آنها را در نقطهٔ مقابل سازمان های مترقی، رهبران وکادر های که در جریان نهضت آبدیده و مجرب میگردند قرارداد .

برای فهم علمی ودرست موضوع ایجاب میکند که‌باید تناسب دیالکتیکی ومناسبات متقابل میان «رهبران ،سازمانها ،وتوده‌ها»رعایت گردد.

غیراز جریان دموکراتیك خلق افغانستان هستند یکعده محافل و دسته‌های سیاسی به اصطلاح«چپ‌و مترقی» دیگر که‌درنهضت‌رهائیبخش خلق‌افغانستان تنها درباره «توده ، خلق ، فرزندان خلق، طبقات بالاو پائین، زحمتکشان ورنجبران» بطور کودکانه صرفاً لفاظی‌مینمایند، لیکن علیه تشکل سازمان سیاسی(حزب) پیشاهنگ طبقه کارگر ورهبران و کادر های آن‌مطابق بخواست ارتجاع وامپریالیزم بطور وحشیانه ومخالف تمام موازین مترقی عملا دست به تخریب وتفتین‌میزنند ودر برابرآنها سنگ اندازی میکنند. باینترتیب بعقیده این آقایان برای پیروزی توده‌های خلق وطبقات زحمتکش علیه دشمن، تنها شرایطعینی‌وجود خلق کافی است ودیگر نیازی به تشکیل، رشد وتکامل سازمان پیشاهنگ ، وحدت نیرو های ترقیخواه وایجادرهبری وکادر های مجرب نمیباشد . در ین هیچ شك نیست که خلق **سازنده تاریخ است.** ولی این نکته مهم را نباید فراموش کرد که خلق وقیام های خلق همه وقت درجریان تاریخ وجود داشته است واما تنها در شرایطی پیروزی کامل خلق علیه دشمنان خلق دست داده است که نهضت‌های انقلابی وخلقی توسط سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر و رهبران وکادر های آزموده مجرب و شایسته وباکرکتر رهبری کردیده است.

باید یادآور شد که مشابه این انحراف نیم قرن قبل نیز منحرفین چپ اروپایی که بمرض کودکانه‌دچار بودند باصطلاح «حزب پیشوایان» زارد و«حزب توده ای» را دفاع میکردند ودر انتظار اعتلای مبارزه انقلابی از پائین بودند.

باینمعنی ما بتمام این هزیان گوئی‌ها، لجاجت های کودکانه،فضل فروشی های مضحك‌آشنایی داریم!

الفبای مبارزه بمامیاموزد که خلق به طبقات تقسیم میشود ودرشرایط تشکیل مستقل احزاب سیاسی ، این‌احزاب سیاسی است که معمولا طبقات را رهبری میکندو«احزاب سیاسی طبق معمول‌توسط گروههای کم‌وبیش ثابتی ازبااتوریته ترین ، متنفذ ترین‌ومجرب‌ترین افرادیکه‌برای پرمسئولیت ترین مقامات انتخاب میگردند ورهبر نامیده میشوند اداره میگردند» نکته مهم بخصوص در شرایط فئودالی افغانستان که هنوز طبقه کارگر کشور از لحاظ کمی وکیفی رشدنکرده است‌وطبقات زحمتکش کشور ازلحاظ آگاهی‌و شعور سیاسی عقب مانده اند،عبارت ازینست که: باید در هنگام طرح طبقه وخلق ومناسبات متقابل آنها باسازمانهای مترقی،رهبران‌وکادرها بادقت برخوردکنیم. زیرا در اوضاع واحوال کنونی بخصوص در کشور های کم رشد ایدئولوگهای نوظهور بورژوازی وعمال مخرب وجواسیس ارتجاع حاکم وامپریالیزم فتنه‌گرانه تبلیغ میکنند که‌باید احزاب‌ورهبران مترقی بصورت خالص وجمع بسیط از توده های مردم بخصوص دهقانان وقشر محصلان تشکیل گردد نه از «عناصر آگاه» وطبق موازین یك سازمان طراز نوین .آنهامیدانندکه هنوز درین‌کشور های توده‌ها،طبقات زحمتکش وبخصوص طبقه کارگر متشکل نشده، بیدار نگردیده‌وشعور طبقاتی خودرا حاصل نکرده اند، ازطریق چنین طرح های انحرافی و عوامفریبانه می‌توانند توده های عظیم خلق راازتشکیل‌یك سازمان‌رزمنده خلع سلاح کنند. ازینجاست که ماراجع به‌مبلغین اینگونه طرحهای‌انتزاعی وغرض آلود وبدون ارتباط منطقی بانظر شك وتردید مینگریم.

همچنان باید در نظر داشت که‌از لحاظ اصول وموازین مترقی حزب پیشاهنگ طبقه کارگر از عناصر آگاه متشکل میگردد نه‌از هر اعتصاب کننده ، هرمظاهره چی‌نعره باز وعناصر عقب مانده طبقات زحمتکش. بدینجهت‌است که«سجود بعمل‌خودبخودی‌نهضت‌کارگری‌وخوار شمردن نقش آگاهی سو سیالیستی در جنبش کارگری» ردمیگردد.لهذا وظیفه نیرو های‌ترقیخواه وطنپرست کشور بخصوص جریان دمو کراتیك خلق افغانستان است که باید مناسبات متقابل بین رهبران ، سازمانهای سیاسی،طبقات وتوده‌ها را صحیحاً تشخیص دهند واز اصل مرکزیت دموکراتیك مجدانه پیروی کنند. برای یکسازمان زحمتکشان که میخواهد پیشاهنگ واقعی رزمنده‌ای باشد و خلق را به جهت پیروزی رهبری کند لازم است که دارای مرکز رهبری نسبتاً مستحکمی‌باشد . باید خاطر نشان ساخت که رهبران و کادرهای سازمان‌های پرولتری از پائین تابالا در طول جریان نبرد طبقاتی و در نهضت انقلابی خلق بوجود میآیند وشایستگی و لیاقت آنان در سازماندهی بر اساس وفاداری وخدمت به خلق و پیوند ارگانیك با خلق ، طراز بندی درست عقاید خلق‌وعملی کردن آن ثابت میگردد .

چنین رهبرانی که از طبقات مختلف اجتماعی بر میخیزند و صادقانه در موضع ایدئولوژی طبقه کارگر (سوسیالیزم علمی) قرار میگیرند نمایندهٔ واقعی زحمتکشان بوده و مورد اعتماد عمومی خلق میباشند . ملاك قضاوت در زمینه سازمانهای مترقی و رهبران عبارت از اینست که کدام سازمان سیاسی ورهبران وکادر های آن واقعاً وعملا در راه کدام طبقه مبارزه میکند و صادقانه در موضع ایدئولوژی کدام طبقه قرار دارد .

چقدر درست گفته است «طی تاریخ هیچ طبقه‌ای بدون انتخاب رهبران سیاسی و نمایندگان‌پیشرو خود که لیاقت سازمان دادن نهضت ورهبری آنرا داشته باشندنتوانسته است بحکومت برسد.» واضافه میگردد که «تربیت‌گروهی از مجرب‌ترین وبا نفوذ ترین رهبران حزبی کار سختی است که زمان میخواهد. ولی بدون این سلطه زحمتکشان و وحدت اراده زحمتکشان بصورت آرزوئی در عبارت پردازی میماند.»

بازهم خاطر نشان میسازیم که باید همواره تناسب دیالکتیکی بین نقش توده های مردم ونقش‌شخصیت درتاریخ ، مناسبات متقابل بین رهبران ، سازمانهای‌سیاسی، طبقات وتوده ها ، مرکزیت و دموکراتیك و رهبری دسته جمعی را در نظرگرفت واز موقف رهبران وکادر های‌اصیل انقلابی و مترقی (بدون اینکه در انحراف ستایش بیش از حد ومبالغه نقش شخصیت و مرادف کیش شخصیت سقوط کنیم) در برابر تبلیغات و تخریب دشمنان خلق‌دفاع اصولی نمائیم . درست است که در سیر تاریخ نهضت های مترقی در کشورهای‌جهان‌اختلاف‌بین «رهبران» و «توده‌ها» ظاهر گردیده که علل اساسی آن درهرزمان از طرف رهبران ویا هیأت های رهبری باصلاحیت احزاب توضیح داده شده است وماهیت واقعی رهبران خائن‌و اپورتونیست راواضح ساخته اند ؛ زیرا پیروزی توده های خلق بدون مبارزه علیه رهبران اپورتونیست ، تسلیم طلب و منحرف ، افشا و رسوا ساختن آنان ، تصفیه و اخراج نها امکان پذیر نیست . ولی‌اگر درینمورد بدون تحلیل اصولی‌وصرف روی رقابت ها و خود خواهی ها وامراض بچگانه و عقده های روانی ورقابت های خرابکارانه و بر حسب خواست ارتجاع وامپریالیزم‌بخواهند رشتهٔ تبلیغات زهر آگین را باینجا بکشند که صرف روی اتهام و اباطیل رهبران وکادر های انقلابی‌را (که عملا در چوکات اصول وموازین مترقی و مطابق بشرایط علیه‌دشمنان داخلی وخارجی توده های خلق‌کشور می‌رزمند) در مقابل توده ها و خلق قرار دهند صاف وساده شارلتانی‌و نابخردی است . در آخرین تحلیل جیزی نیست بجز اینکه آلهٔ ووسیله شبکه های جاسوسی و تخریبی دستگاه حاکم وامپریالیزم قرار گیرند . بخصوص مضحك است که در دوران کنونی نهضت کشور ما ذوق به اصطلاح رهبر شدن وتبارز کردن و کسب شهرت کاذب آنهم تحت شعار های «مرده باد رهبران وکادرهای سابق (!)» ، رهبران‌سابق که بدنام شده اند ـ البته به عقیدهٔ رهبران‌نوین (!)ـ بایدعقب‌بروند(!)، رهبران جدید ، این فرزندان خلق باید قدرت را در دست گیرند(!)» مرض ساری بچگانه گشته و بسوای «رهبر شدن» و تامین شهرت کاذب حتی دست بخیانت . انحلال طلبی وانشعاب سازمانهای مترقی‌میزنند.

آقایان آخر کدام قدرت ؟ کدام رهبران سابق ؟ هنوز که سازمانهای مترقی و رهبران و کادر ها درمرحلهٔ کودکی رشد خود اند ! آخر چرا نمیکذارید که خود توده ها بتجربه خود رهبران ، کادر ها و سازمانهای مترقی اصیل خودرا درك کنند . راه انقلاب که هنوز طولانی ، پرپیچ‌وخم، پراز فراز و نشیب ، پراز مد وجذرهای سهمگین است . این شتابزدگی برای چیست ؟ آیا اطلاع جامع‌وموثق دربارهٔ شرایط جامعه دارید ؟ آیا حقایق را عمیقاً تحلیل میکنید ؟ آیا

نیروهای دوست و دشمن را مرز بندی ، تشخیص و تجزیه کرده اید ودربارهٔ دهها مسالهٔ حیاتی رهبری علمی جنبش وجامعه ، موازین علمی اطلاعات دارید ؟ واگر اطلاع دارید آیا میتوانید آنرا بکار برید ؟ اگر به تمام این سوالها پاسخ درست داده میتوانید ودر عمل آنهارا بکار برده میتوانید پس جای هیچگونه شتابزدگی باقی نمی ماند وبصورت طبیعی در طول نهضت انقلابی کشور مورد اعتماد خلق قرار خواهید گرفت !

البته باید توجه داشت که بر اساس اتهام و دشنام ، تخریب رهبران و کادر های دیگر و خبائث وتفرقه اندازی و انحلال طلبی و انشعابگری نمیتوان رهبر و کادر مورد اعتماد سازمانهای مترقی وخلق شد !

همچنان آقایانیکه آرزو دارند(!) رهبران خلق باشند باید در نظر گیرند که امر رهبری را تنهانمیتوان ازروی «کتاب» آموخت ؛ برای این امر شایستگی ، لیاقت ، استعداد و بخصوص شم سیاسی خاص لازم است . البته این شم سیاسی در جریان مبارزه وتجربه طولانی کسب میگردد .

برای امر رهبری در پهلوی دانش مترقی کرکتر و صفات معنوی‌خاص انقلابی‌نیز لازم است . تحمل و شور مبارزه ، روحیه آشتی ناپذیر با دشمنان خلق، قدرت اقناع، اتوریته وانسان دوستی، صمیمیت‌ووفاقت، درایت وتدبیر ، روحیهٔ وثوق به جهان بینی علمی ،شهامت تصمیم و قاطعیت ، شجاعت و شکیب در برابر فشارو حوادث ناگوار،کرکتر ...وغیره وغیره لازم است . باید جداً در نظر داشت که کرکتر ونقش رهبران در امر رهبری سازمانی ، نهضت‌و جامعه اثرات عمیق ، جدی وبزرگ دارد .

آقایان آیاسنگینی این مسئولیت عظیم را هم شعور کرده اید ؟

در خاتمه باین«فرزندان خلق(!)» باید خاطر نشان ساخت که تنها بوسیله بزبان آوردن چند حکم‌عام جهان بینی‌علمی و تکرار کلماتی چون «طبقه بالا وپائین ، کارگران، زحمتکشان ، توده و فرزند خلق» ویکرشته کلمات دیگر نمی‌توان رهبر مورد قبول خلق گردید .همچنان نمی‌توان افرادومحافل محدود منحرف لیبرالیست ودارای عقده‌های روانی را که غالباً از محصلان‌وروشنفکران، اقشار متوسط وخرده بورژوازی، متنفذین و قشر بیروکراتیك ترکیب شده اند تبدیل‌به یکسازمان طراز نوین وپیش آهنگ وباانضباط طبقه کارگر ساخت . این شیوه ، طرز تفکر وبرخورد خرده بورژوا منشانه وانفراد پسندی‌جزئی‌حزبیت‌وانضباط سازمانی‌و اپورتونیزم سازمانی که مطابق نقشه طبقات حاکمه است ، دیگر معنی ومفهومی ندارد . چنین اشخاص بخواهند یا نخواهند نتیجه عمل شان بمنزله تقویت نفوذ دشمنان خلق درسازمان های مترقی وخلع سلاح خلق بنفع ارتجاع و امپریالیزم است .

ب . کارمل

(از ص اول)

پایان دادن بعقب ماندگی اقتصادی راه مترقی...

رشد اقتصادی کشور نازل‌واسف اور است . در نشریهٔ‌وزارت پلان (پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی ـ سال ۱۳۴۷) گفته میشود : «نظربه بهترین تخمینهائیکه شده میتواند ظاهر میگردد که درجهٔ رشد مجموعی اقتصادی درسال۱۳۴۷ از ۷ر۲ تا ٤ر۳ فیصد بوده است» . باین حساب بیشتر از دوقرن را در بر خواهد گرفت تاعاید فی‌نفر را بسطح کنونی کشور های‌سرمایه داری رسانید . اگر عوامل دیگری (چون رشد کشور های سرمایه داری که بطور متوسط در حدود ٤ فیصد است ، در حالیکه رشد متوسط سالانهٔ کشور های سو سیالیستی ۱۲ فیصد میباشد ، افزایش‌نفوس افغانستان ـ تخمین ۵ر۲ فیصد درسال ـ وآهنگ رشدواقعی اقتصاد کشور که پائینتر از رقم تخیلی و تخمینی رسمی حکومت‌است) در تحت شرایط کنونی‌درنظر گرفته شود ، میتوان گفت که درظرف چندین قرن هم عاید سرانه در کشور بسطح و بموازات کشورهای پیشرفته سرمایه داری نخواهد رسید .

باید توجه کرد که اولا ما برای‌کشور های امپریالیستی چنین طول عمری را قایل نیستیم و ثانیاً قیاس‌بادر صورتی است که افغانستان در تحت نظام اجتماعی ـ اقتصادی‌وجود باقی بماند و یا اینکه احیاناً راه رشد سرمایه داری را در پیش‌گیرد . البته ما معتقدیم که در افغانستان تادیر زمانی این‌مناسبات‌کهنهٔ اقتصادی نمیتواند باقی بماند. لهذا این مسأله مطرح است که‌چگونه‌تغییر جامعه را بمنظور پایان دادن بعقب ماندگی اقتصادی تسریع کرد.

در مسألهٔ عقب ماندگی اقتصادی‌وجود افغانستان اکنون یك مسألهٔ اساسی را باارائهٔ حقایق و ارقام‌چند مختصراً مورد بررسی قرار میدهیم وآن اینکه :

در حال حاضر تولید صنعتی که‌شاخص عمده‌ای برای رشداقتصادی یك کشورشمرده‌میشود، درافغانستان‌در سطح نازل قرار دارد. در اقتصاد کشور هنوز زراعت‌عقب‌مانده وتولیدات زراعتی نقش عمده واساسی دارد . بطوریکه اکنون‌قرارتخمینات سهم زراعت در تولید مجموعی ملی ۵۳ فیصد می‌باشد . ۱۰ سال قبل در حدود ٦۰ فیصد بود . جدول پائین ترکیب تولید مجموعی ملی را بطور تخمین در رشته های مختلف نشان میدهد :

	ملیون‌افغانی	فیصدی
زراعت	۲۸۳۰۰	۵۳
صنایع وصنایع دستی	۵۷۰۷	۱۱
معادن ، مواد سوخت و برق	۵۸۳	۱
ساختمان	۸٦۰	۱
ترانسپورت و مخابرات	۱۱۷۸	۲
خدمات	۱٦۸۵۹	۳۲
تولید ناخالص ملی	۵۳٤۸۷	۱۰۰

تولید صنعتی و صنایع دستی‌بقرار جدول فوق صرف ۱۱ فیصد را بمقایسهٔ تولید ناخالص ملی‌تشکیل میدهد ودرینمورد باید در نظر داشت که صنایع برپایهٔ‌ماشینی‌وفابریك ، ازین جمله صرف یك پنجم را احتوا مینماید و بقیه‌مربوط‌به صنایع دستی است .

صنایع دستی مشتمل است بردستگاههای دستی و شاپ های بسیار کوچك و فعالیتهای خانگی‌بشمول قالین بافی .

تولیدات صنعتی موجود در کشور شامل منسوجات نخی ، پشمی و سمنتی ، شکر ، سمنت ، آرد گندم،روغن نباتی ، پنبه محلوج ، چرم و بوت و همچنان تولیدات دستگاههای‌کوچك کشمش پاکی ، فلز کاری ، صابون سازی ویخ سازی است .

برای اینکه تصویر بهتری ازسطح تولیدات صنعتی کشور ارائه گردد ، ارقام مربوط بسال ۱۳۴۷ که‌در نشریهٔ «اجمال اجراآت حکومت در دوسال اخیر»نشانداده‌شده‌است،دراینجا نقل مینمائیم :

تولیدات عمدهٔ صنعتی در سال ۱۳۴۷ :

سمنت	۸٦ر۳	هزارتن
روغن نباتی	۳۱٦٤	تن.
بوت وپاپوش	۲۰۵	هزارجوره
جوراب وبنیان	۳۲۱	هزار جوره
منسوجات نخی	٤۸ر۸	ملیون‌متر
پنبهٔ محلوج	۱۳۹۰۰	هزارمتر.
منسوجات پشمی	۵۷۱	هزارمتر.
بایسکل (منتاژ شده)	۲۱۹٦	عراده

ارقام مربوط نشان میدهد که طی‌چند سال اخیر نه‌تنهاتولیدات‌صنعتی افزایش نیافته بلکه تقلیل هم یافته‌است . شاخص تولیدات صنعتی‌طی سالهای ۱۳٤۲ تا ۱۳٤۷ مؤید این‌امر است :

سال ۱۳٤۲	۷۵
سال ۱۳٤۳	۸۷
سال ۱۳٤٤ (سال‌اساس)	۱۰۰
سال ۱۳٤۵	۱۰۷
سال ۱۳٤٦	۱۰۰
سال ۱۳٤۷	۸۷

طوریکه گفته شد سهم تولیدات‌صنعتی در ترکیب تولید مجموعی ملی فوق‌العاده محدود ، یعنی‌صرف۲فیصد است . مع‌الوصف در سال ۱۳٤۷ تولیدات صنعتی بطورمجموعی‌از ۱ تا ۲ فیصد تنزیل نموده است. تولید سمنت تایك ثلث پائین آمد .پنبهٔ محلوج به اندازهٔ ۲۳ فیصد و تولیدات نساجی نخی ۳ فیصدتنزیل‌اختیار نمود . تولید منسوجات‌پشمی ۲۷ فیصد تقلیل یافت . در نشریهٔ‌وزارت پلان (پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی ، سال ۱۳٤۷) دربارهٔ اینکه تولیدات صنعتی مسیر

(ص ٤)